

بقلم : آقای مرتضی مدرسی چهاردهی

سیمای بزرگان

فرهاد میرزا

- ۴ -

۲۹ - روزی مستی را بیاوردند فرمودند شراب خوردی چرا از خانه در آمدی که گفته اند :

سر بنه آنجا که باده خورده‌ئی !

در جواب بگفت : در خانه دوستی مهمان بودم ، چون پاسی از شب گذشت مهماندار مرا از خانه اخراج نموده گرفتار عسس شدم .

پس مهماندار را حاضر نموده فرمودند ، چرا احترام از مهمان عزیز نداشتی ؟ در جواب گفت : عیال مرا بچشم بد نگاه نمود .

فرمودند : از لوازم مستی خیانت چشم است ، پس بفرمود که تازیانه مهماندار را دو برابر تازیانه مهمان زدند .

۳۰ - فرهاد میرزا هر گز سائلی را محروم نداشت و در دوسه ساله آخر حکومت بخشش های پنهانی خود را که بمردمان عزیز فقیر میرسانید از پانزده هزار تومان میگذاشت .

بخشش ظاهری که به اسم واجب و وظیفه و مستمری به ارباب استحقاق عنایت می فرمود ، بهمین اندازه یا بیشتر بود .

اگر مرد محترمی ناخوش و بستری میشد ، هر روز گماشته باحوال پرسی او می فرستادند ، اگر محتاج بود مخارج دوا و غذا و حق طبیب را برای او می دادند ،

اگر وفات می‌یافت خرج کفن و دفن و تدارك ختم و آب و آش سه روزه اول را عنایت می‌فرمود بلکه قیمت سنگ لوح مزار را هم میدادند .

۳۱- فرهاد میرزا در هر مجلس مکارم و محاسن اخلاق را بحاضرین القانموده می‌فرمودند :

حکام سابق فارس خود را مأمور باخذ مالیات دیوانی میدانستند و بس ، من مأمورم که بعلاوه مردم را مجبوراً باخلاق حسنه رسانم .

۳۲- در سال ۱۲۹۵ در فارس باران کم بارید . فقراى شهرى تظلم نمودند فرهاد میرزا اعیان شیراز را حاضر نموده فرمودند : صاحب شریعت مسلمانی امت خود را مأمور به مساوات فرموده است یعنی مردمان دارنده از مال و خواسته خود بی‌نویان را دستگیری کنند .

میدانید که قیمت غله بالا رفته و فریاد گرسنگی بازاریان بلند گشته و چهار ماه بوقت درو باقی است باید مقدار خوراك اهل این شهر را معین کنیم ، غله انبارداران را بدانیم و نرخى برای نان بگذاریم که فقرا بتوانند از عهده برآیند .

پس صورت مقدار غله انبارهای شیراز را بخواست و التزام نامه گرفتند ، که هر کس صورت را براستی ندهد تمام انبار او بهدر باشد ، بعد از تحقیق معلوم کردند که تمام غله انبارهای شیراز نزدیک بیك کرور و چهار صد هزار من بوزن شیراز و خوراك اهل شهر در هر روزی میان هفت هزار من و هشت هزار من نان میشود و نزدیک به سیصد هزار من غله از این انبارها جنس انبار دیوانی که خاصه فرهاد میرزا بود ، پس بفرمود که يك من نان گندم را که نهد دینار قیمت داشت جماعت نانوا از قرار يك من ششصد دینار از غله دیوانی بفرشند و انبارداران خود دانند ، اصناف و جماعت انبارداران هم تأسی نموده گندم را به آن قرار روز بروز تا آخر سال فروختند و به این حسن تدبیر چندین هزار نفر را « اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف فجزاء الله خیرا » .

۳۴ - ازسال دوم در اول هر سال جماعت آجرپز و دسپز و گچپز را حاضر فرموده، اندازه قالب آجر و دسپز را معین نموده، مخارج هزار آجر، هزار دس و هزار من گچ را به تخمین ستجیده، حقی برای استاد مقرر می فرمود، و غدغن می نمود که دیناری زیاده از بر آورد نقر و شند.

۳۵ - ازسال ورود بفارس در تقشیش حال عموم اهالی شیراز و بلوکات بر آمده خصایل و ردایل هر کس را چنان دانستند که اقوام و عشایرش ندانستند.

هر روز خبری تازه از مردمان شهری می فرمود که محتسب و کلاتر را خبر نبود کار بجائی رسید که آواز کسی بخشونت بر نخاست، اگر میانه زن و شوهر گفتگو بخشونت میرسید، روز دیگر در معرض مؤاخذه بودند و این اطلاعات برای آن بود که هر کس خبری مقرون بصدق بواسطه یا بی واسطه بعرض میرسانید بانعامی مخصوص میرسید.

عیال اهل شیراز را باسم و رسم می شناخت.

۳۶ - روزی دونفر طفل گردوباز از یکدیگر تظلم نمودند و معلوم گردید که بزرگتر ستم کرده است هزار دانه گردو بستم رسیده انعام فرمود و گوش طفل ستم کار را پیچیده تابگریه رسید!!

۳۷ - روزی بعد از ورود به شیراز در مجلس حکومتی نشستند، بعد از ازدحام عام و خاص فرمودند:

مردمان راست گو و یكرو را دوست می دارم و مرد دروغ زن و دو رویه را دشمن که فرموده اند «الكذب رأس كل خطیئة والنفاق اصل كل بلیة».

۳۸ - مرد نویسنده ای را عریضه نگار قرار دادند که عریض دادخواهان را باختصار نگاشته هر نسخه را ده شاهی که معادل نیم مثقال نقره است باجرت ستاند.

۳۹ - فرهاد میرزا دربان وقایچی را خواسته فرمودند هیچکس را از آمدن بحضور جلو گیری نکنید و چون عریضه بخط عریضه نگار بیاورد بتوسط ایشك آقاسی

حاضر گشته ، بعد از ملاحظه عریضه جواب او را در حاشیه نوشته شود .

۴۰ - اجزای دیوان خانه عدلیه شیراز را حاضر نموده حاج محمد هاشم خان نوری امیر دیوان خانه را مخاطب ساخته فرمودند چون رجوع امری بدیوان خانه شود بی غرض و مرض اگر مطلب بوضوح پیوسته است در عصر همان روز سند مدعی و مدعی علیه و دلیل حقیقت را معروض داشته حکم دیوان خانه صادر کرده در کنار حکم دستخط صحیح است می نویسم و ده یک از مدعی به را بحکم عرب شاه می ستانیم و در میانه قسمت می کنیم و اگر خفائی در اصل مطلب باشد بقید التزام از جانبین رجوع بحاکم شرع مرضی الطرفین نموده حکم شرعی را مجری بدارید و اگر خسارتی از دروغ گو بر است گو وارد آید باید دروغ گو از عهده بر آید .

۴۱ - روز دیگر عسس و پاسبانان شهر شیراز را بخواستند ، فرمودند اگر از عهده لوازم آن عمل بر می آئید خلعت خود را گرفته مواظب شغل خود باشید و اگر دزدی در شهر اتفاق بیفتد بعد از ده روز مهلت باید دزد را یا تاوان و غرامت مال دزدیده را از خود بدهید !!

۴۲ - چون اجرا و مواجب جماعت عسس کافی در معاش آنها نبود تا چه جای غرامت ، مواجب آنها را به اندازه مقرر فرمودند .

۴۳ - در نظم دفتر حساب دیوانی فارس و معاملات عمال پرداخته نظمی کامل بدادند .

۴۴ - روز دیگر تقمیش از حال نو کرهای دیوانی از جماعت توپچی و سوار و سرباز و جیره و مواجب و علیق آنها فرموده التزام درست کاری را از لشکر نویس و صاحب منصبان گرفت .

۴۵ - برای بلوکات و ایلات عامل و ضابط درست کار مشخص فرموده التزام مالیات و نظم رعیت داری را از آنها گرفته پس برای محافظت طرق و شوارع از شیر دزد

و راهزن هر راهی را بچندین نفر تفنگچی سپرده مواجبی لایق برای آنها معین فرمود و التزام تاوان و غرامت اموال مسروقه مسترد دین را از آنها گرفته ضبط نمودند .

۴۶ - چون از روز ورود بخاک فارس از مردمان بی غرض تحقیق و تفتیش اشرار ستم کار و دزدهای راهزن فرموده آنها را به اسم و رسم در کتابچه‌ئی بخط شریف ثبت و ضبط فرموده بودند .

بعد از تعیین حاکم برای بلوکات و ایلات شرط عمده را گرفتاری دزدان و مردمان شریب می فرمود و هر کس دزد یا شریب را بدست می آورد او را بانعام و خلعت مفتخر میداشتند و چون مقصری را بحضور می آوردند بعد از تحقیق تقصیر شفاعت احدی درباره او پذیرفته نبود و به اندازه خیانت سیاست می رسید و به اندک زمانی نام دزدی ، دروغ ، تهمت و ستم کاری از فارس برخاسته گردید حقوق چندین ساله مردمان مظلوم را از ستمکاران باز گرفت .

۴۷ - در هر هفته چهار روز از طلوع آفتاب تا وقت ناهار با کمر بسته در مجلس حکومت نشسته کارهای دولتی و رعیتی را بدقت تمام اصلاح می فرمود و هر گز کار امروز را بفردا نینداخت که فردا نیز کاری بود .

۴۸ - کارها را چنان آسان فرمود که هر کس در هر وقت از شب می خواست بی واسطه حال خود را شفاهاً بعرض رساند برای آنکه تا روز بود در بان و مانعی نه بود و چون شب میشد پری جان نام کردستانی که پیرزنی بازیافته و کم خواب بود بر در اندرون خانه منزل داشت .

هر دفعه در هر وقت از شب در شیراز اتفاقی می افتاد فوراً بعرض فرهاد میرزا رسانیده اصلاح می فرمود .

۴۹ - سه ساعت بغروب مانده در عمارت دیگر تشریف داشته عموم علما و طلاب و مردمان با کمال حاضر گشته به گفتگوی علمی می گذرانیدند و در بیشتر از

علوم رسمیه فایق بر بیشتر از علمای معاصر خود بودند .

ید طولای قرها در علوم ریاضی از قبیل حساب و هندسه و هیئت و نجوم و اسطرلاب و از علوم ادبیه مانند لغة و نحو و صرف و اشتقاق و علم معانی و بیان و بدیع و تفسیر و تاویل از علمای راستخین درازتر بود .

اگر مسئله‌ای را می فرمود بی حجت و دلیل نبود اقوال مختلفه را با دلایل صحت و فساد ادا می نمود هیچ مطلبی را باجمال نمی گذرانید .

۵۰ - هر دانشمندی بحضور قرها میرزا میرسید از خرمن فضایلش خوشه‌آز

سفره کمالاتش توشه‌ئی بر گرفت .

۵۱ - حاج شیخ یحیی امام جمعه شیراز که جامع مجموعه علوم بود بارها

بر منبر فرموده است هر وقت خدمت حاج معتمدالدوله رفتیم بی بهره از مطلب علمی باز نگشتم .

چنانکه وقتی در حضور من از سایر حاضرین سؤال فرمودند که کلمه هبو را

در شعر حضرت خواجه حافظ :

در حلقة گل و مُل خوش خواند دوش بلبلی

هات الصبوح هبوا یا ایها السکارا

چه خوانده‌اید بعضی گفتند بیاء دو نقطه زیر تشدید است یعنی مهیا و آماده باشید و جماعتی گفتند بحاء حطی و بیاء دو نقطه زیر تشدید است یعنی بیائید و اقبال کنید و قرها میرزا فرمودند :

هیچ یک نیست بلکه بهاء هوز و باء یک نقطه مشدد فعل امر از هب یهب است

بمعنی استیقظ یعنی بیدار و باهوش باشید .

۵۲ - چون نوشته‌ای از اهل علم بقرها میرزا میرسید ملاحظه خوبی و بدی

خط را می نمودند سپس غلط املائی آنرا مدلل داشته در برابر هر غلطی کتابی اگر چه

تصریف یا امثله بود از صاحب خط بغرامت می گرفتند .

۵۳ - فرهاد میرزا حتی المقدور کارهای حکومتی را برطبق شریعت مطهره می‌پرداختند .

روزی مردی نوشته از میرزا محمد حسن لاریجانی که در عداد علمای شیراز بود بیاورد ، بعد از ملاحظه معلوم شد که پدر این مرد باغبان را باو بخشیده ، بعد از مدتی همان باغرا بتاجری فروخته است ، این مرد در خدمت میرزا محمد حسن حقیقت خود را ثابت نموده است .

پس بدستور فرهاد میرزا مرد تاجر و پدر مرد مدعی را حاضر کرده فرمودند باید مرد تاجر بحکم شرع باغ را واگذارد ، کار گذاران دولتی غرامت قیمت حالیه باغ را که دو برابر از سابق است از فروشنده باغ گرفته بتاجر دهند ، و دست مرد فروشنده که باغ را بدزدی فروخته است بحکم دولتی ببرند که دزدی ملک بدتر از راهزنی است .

۵۴ - چون دعاوی مبهمه را رجوع بحاکم شرع مرضی الطرفین می‌فرمود و کار بقسم میرسید علمای شیراز احتیاط نموده صیغه قسم را القاء نمی‌فرمودند و دعاوی مردم باختلال باقی بود .

لهذا حاج ملا آقا بزرگ پیش نماز که مردی مسئله‌دان از زمره علمای شیراز بود برای القاء صیغه قسم معین فرمودند و مهری مربع بزرگ بخط حلبی حکاکی کرده برای سجل قسم نامه بایشان سپردند و تا کنون و بقول مؤلف کتاب فارس نامه تا سال ۱۳۰۵ هجری قمری مهر حاج ملا آقا بزرگ در قسم نامه‌ها در دیوان خانه عدلیه مطاع بود .

۵۵ - روزی مردی را مانند جنازه بر چهار چوب بسته بحضور آوردند که فلان کس این مرد را به اندازه‌ای زده است که از حس و حرکت افتاده قریب بموت است چون آن کس را حاضر نمودند در جواب گفت مطالبه طلب داشتم که او را بحضور مبارک آورده‌اند .

پس فرهاد میرزا پرشش از نبض و رخساره او فرمود معلوم گردید که هر دو بجای خود است .

فرهاد میرزا نزدیک بدو ساعت از حال او تغافل فرموده بر آفتاب تابستان بماند و هیچ جنبشی ننمود پس در پنهانی بفرمود جامی را شربت آب لیموی پراز برف کرده بحوالی دهان و بینی او بردند چون بوی آب لیمو و سردی برف را شنید از شدت گرمی و عطش بی اختیار جام شربت را نوشیده برپا ایستاد و فرهاد میرزا حکم فرمودند تا وجه دین طلب کار را از او گرفته رسانیدند .

۵۹ - روزی در جائی نام مسجد طاهریه شیراز را دیدم کسی جوابی نداد پس بفرمود تا از مردمان سال خورده جويا شوید و بعد از چند روز معین شد که آن مسجد را حاج میرزا محمدعلی خادم باشی مسجد و کیل بعد از انهدام اراضی آنرا اصطیل نموده است .

پس در ثبوت آن چند نفر معمار روانه فرمود شالوده و بنیان کهنه مسجد را جستند و اصطیل را خراب کردند و مسجد را بنانهادند .

۶۰ - در سال ۱۲۹۸ هجری قمری عید نوروز نوزدهم ماه ربیع دوم اتفاق افتاد و روز بیستم این ماه حاج معتمدالدوله احضار بطهران گشته چند روزی در انتظار ورود احتشامالدوله از بندر بوشهر توقف فرموده و بعد از ورود او در روز پنجم از ماه جمادی الثانی از شیراز حرکت فرموده روز چهاردهم ماه رجب وارد طهران شدند ، فرهاد میرزا در مدت پنج سال فرمانروائی فارس هر روزه رسمی مطلوب میگذاشت قاعده نامرغوب را منسوخ میداشت و ترتیبی تازه و مرتبی بی اندازه درباره اهالی آن میفرمود .